



سرشناسه: فائق، صادق، ۱۳۳۹ — عنوان و نام پدیدآور: ماء معین: مجموعه گفتارهای
 حجة الاسلام والمسلمین صادق فائق / تألیف: محمد روحانی. — مشخصات نشر:
 تهران: انتشارات منیر، ۱۳۹۵ — مشخصات ظاهری: ج. ۴؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س. م. — شابک:
 ج. ۱: ۵۳۸-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸؛ ج. ۲: ۶۵۴-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸ — وضعیت فهرست
 نویسی: فایا — یادداشت: ج. ۲ (چاپ اول: ۱۳۹۷) (فیپا). — یادداشت: کتابنامه.
 — مندرجات: ج. ۱، فقه سنتی و سخت گیری در دین داری. - ج. ۲، گناه و دین داری. —
 موضوع: فائق، صادق، ۱۳۳۹ - پیام ها و سخنرانی ها — شناسه افزوده: روحانی، محمد،
 ۱۳۷۱ — رده بندی کنگره: ۲۱۳۹۵ م ۲/۵/۱۰ BP — رده بندی دیویی: ۲۹۷/۵۸
 — شماره کتابشناسی ملی: ۴۱۹۷۷۵۵.....

.....
 عنوان کتاب: ماء معین: مجموعه گفتارهای حجة الاسلام صادق فائق

دقت دوم: دین داری و گناه [به همراه احکام غیبت]

مدیر هنر: نوید اسدی

ویراستار: محمد هنرمندی

ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر

نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۳۹۷

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

شابک: ۹-۶۵۴-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸



تهران، خیابان مجاهدین اسلام، چهارراه آیسردار، ساختمان
 پزشکان، واحد ۹ — تلفن و فاکس: ۷۷۵۲۱۸۳۶ (۶ خط)
 کانال تلگرام: monirpub — پست الکترونیک: info@monir.com
 اینستاگرام: monir_publisher — خرید اینترنتی: dinook.ir



فروشگاه تخصصی کتب دینی

مجله

دفتر دوم [دین داری و گناه به همراه احکام غیبت]

مجموعه
گفتارهای
مجاهدین اسلام

فهرست

۱ پیش گفتار

۳ گفتار اول

۴ دین داری و گناه کاری

۵ آثار عملی و اخلاقی بحث های اعتقادی

۶ بیان مجدد پرسش

۷ معیار نبودن استثناها

۸ تفاوت قوانین طبیعی با قوانین ریاضی

۹ اخبار الاهی از عواقب گناهان

۱۲ التزام به قوانین طبیعی

۱۴ جمع بندی

۱۵ گفتار دوم

۱۶ تذکری در مورد مثال ها

۱۶ تحقق آثار بعضی از اعمال در آینده

۱۷ گناه، ویروس ایمان

۱۷ آثار اعمال در هنگام مرگ

۱۹ آثار متعدد گناه

۲۳ گفتار سوم

۲۴ آثار متعدد گناه

۲۵ برکت عمر مرحوم علامه مجلسی رحمته الله

۲۶ توبه، پاک کننده ی گناه و آثار آن

۲۷ امیدوار کننده ترین آیه ی قرآن

۲۷ کار نیک و تلاش برای توبه

۲۸ پیشیمانی، اولین قدم جبران

۳۰ گناه نکردن، آسان تر از توبه

دفتردوم



۳۳	گفتار چهارم
۳۴	مروری بر مباحث گذشته
۳۵	عاقبت تکرار گناه
۳۷	ظواهر شدن آثار برخی اعمال ، بعد از مرگ
۳۹	عاقبت خطرناک گوش دادن به موسیقی
۴۰	جمع بندی
۴۱	گفتار پنجم
۴۲	سخت گیری خدا
۴۲	خدای عرفا و خدای فقها
۴۳	مقایسه ی سخت گیری ما در امور دنیوی و آخری
۴۴	خدای دنیا و خدای آخرت
۴۸	مطابق بودن قانون سعادت با میل انسان ها
۴۸	جمع بندی
۴۹	گفتار ششم
۵۰	خدای عرفا و خدای فقها
۵۱	سختی برخی از قوانین الهی در دنیا
۵۴	لزوم پذیرش قوانین طبیعی
۵۴	عملکرد فقها در استنباط احکام
۵۵	خدای دنیا و خدای آخرت
۵۶	احکام حکیمانه ی الهی
۵۹	گفتار هفتم
۶۰	مروری بر مباحث گذشته
۶۱	پذیرش ساده تر محسوسات
۶۱	مقایسه ی قوانین دنیوی و اخروی
۶۱	۱. جبران پذیر بودن خطاهای اخروی
۶۳	۲. بخشودگی خطاهای سهوی اخروی
۶۳	۳. بی تأثیری اعمال بر سرنوشت اخروی دیگران

۶۵ ۴ . بخشایش گناهان با شفاعت

۶۵ لزوم پذیرش قوانین الهی

۶۵ معنای صحیح رحمت خدا

۶۷ گفتار هشتم

۶۸ مروری بر مباحث گذشته

۶۹ ایمان به غیب

۷۰ الهام الهی به طاعت

۷۲ تلقی صحیح از رحمت خدا

۷۵ گفتار نهم

۷۶ مروری بر مباحث گذشته

۷۶ انگیزه‌ی مردم در عبادت پروردگار

۷۹ عاقبت شوخی یا نامحرم

۷۹ برخورد مناسب با پدر و مادر

۸۱ ماجرای اویس قرنی

۸۲ سود و زیان اخروی در محاسبات ما

۸۳ اصحاب سید الشهداء علیهم السلام یگانگان تاریخ

۸۷ گفتار دهم

۸۸ تذکری پیرامون گذر عمر

۸۹ نامه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام به اهل مصر

۹۰ از بین رفتن اعمال نیک

۹۰ جمع‌بندی مباحث

۹۳ معامله‌ی احرار با خدا

۹۴ امید به رحمت خدا و ترس از عذاب

۹۵ تقابل میان عقل و نفس

۹۷ احکام غیبت

۹۸ مقدمه

۱۰۱ غیبت، گناه کبیره

دفتر دوم



۱۰۴	تعریف غیبت
۱۰۵	۱. تعریف اوّل
۱۰۵	۲. تعریف دوم
۱۱۷	وظیفه‌ی شنونده‌ی غیبت
۱۱۷	۱. نهی از منکر
۱۱۸	۲. یاری غیبت‌شونده
۱۱۹	۳. خروج از مجلس غیبت
۱۱۹	موارد جواز غیبت
۱۲۰	۱. غیبت مظلوم از ظالم
۱۲۲	۲. غیبت برای نُصح مؤمن
۱۲۴	۳. غیبت برای جلوگیری از انحراف در دین
۱۲۵	۴. غیبت برای بازداشتن یا نجات فرد از انحراف
۱۲۷	۵. غیبت متجاهر به فسق
۱۲۷	۶. نقد علمی در مباحث دینی
۱۲۷	۷. غیبت برای اظهار فسق شاهد
۱۲۸	کفاره‌ی غیبت
۱۲۷	۱. توبه
۱۲۹	۲. طلب حلالیت
۱۳۰	۳. طلب آموزش برای مُغتاب
۱۳۱	برخی گناهان مرتبط با غیبت
۱۳۱	۱. افشای سِرّ مؤمن
۱۳۱	۲. ایذاء مؤمن
۱۳۳	۳. سخن چینی
۱۳۵	۴. اهانت به مؤمن
۱۳۷	کتاب‌نامه
۱۴۱	سؤالات

فهرست





«ماء معین»^۱ مجموعه‌ای از سخنان حجة الاسلام صادق فائق است که به همت برخی علاقه‌مندان به مباحث دینی در حال تدوین و گردآوری است.

نوشتار پیش رو دومین دفتر از این مجموعه و متن بیانات استاد در ماه محرم سال ۱۴۳۲ قمری (۱۳۸۹ شمسی) در جمع عزاداران حسینی علیهم‌السلام است.

در این نوشتار، ابتدا بیانات استاد به رشته‌ی تحریر درآمده، سپس برای فهم بهتر خواننده، ویرایش ادبی شده است. طبیعی است که ترجمه‌ی آیات و روایات دست‌خوش اندکی تغییر شده و هم‌چنین برخی مطالب، با حفظ سیاق کلی سخنان، مختصری جابه‌جا شده است. بخشی از زمان این ده جلسه به بیان احکام مربوط به گناه غیبت گذشته است که در فصلی جداگانه در انتهای کتاب بازنویسی شده است.

باید توجه داشت که تفاوت فضای مجلس عزاداری با کلاس درس یا تألیف کتاب، باعث می‌شود که از طرح برخی نکات دقیق بحث، در این مجالس صرف نظر گردد. بنابراین، ممکن است در طول مطالعه‌ی این نوشتار، سؤالاتی در ذهن خواننده پدید آید که باید در مجال خود پی‌گیری شود.

از خوانندگان محترم این کتاب درخواست می‌شود که با ارسال پیشنهادها و انتقادات خود به پست الکترونیک info@maemaeen.ir ما را در بهبود کیفیت دفاتر بعدی این مجموعه یاری فرمایند.

امید است که این تلاش ناچیز مورد توجه حجت زمان، حضرت ولی عصر عجل‌الله تعالی فرجه‌ه قرار گیرد.

پیش‌گفتار



۱. ماء معین به معنای آبِ گوارا، نامی است برگرفته از آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی مُلک.



مَعْلَمَات

گفتار اول

برخی افراد تقریباً به صورت روزمره،
به بعضی گناهان مشغول اند؛ اما در
مجموع، نمی بینیم که از خط دین بیرون
زده باشند و آدم های بدی به شمار روند. پس
این همه هشدارهایی که در مورد گناهان
می شنویم که تکرار معصیت سبب خروج از دین،
سلب توفیقات و... می شود، چگونه است؟

بسم الله الرحمن الرحيم

سؤالی از من شده بود که آن را عرض می‌کنم تا بعد به پاسخ آن بپردازم. سؤال این است: برخی افراد تقریباً به صورت روزمره، به بعضی گناهان مشغول‌اند؛ اما در مجموع، نمی‌بینیم که از خط دین بیرون زده باشند و آدم‌های بدی به شمار روند. پس این همه هشدارهایی که در مورد گناهان می‌شنویم و گاهی در کتاب‌ها می‌خوانیم که تکرار معصیت (و گاهی یک بار گناه کردن) سبب خروج از دین، سلب توفیقات و... می‌شود، چگونه است؟ مثلاً می‌گویند: من رفیقی دارم که از موسیقی و غنا ابایی ندارد. همه‌گونه موسیقی را یا حداقل بعضی از انواع آن را گوش می‌کند؛ ولی در عین حال، مشکلی با امام حسین (علیه السلام) و امام زمان (علیه السلام) ندارد؛ به موقع، خوب سینه می‌زند و گریه می‌کند و مشکلی ندارد. نمازش را نیز می‌خواند و برنامه‌های دیگر هم دارد. این‌که می‌گویند: این کارها باعث خروج از دین می‌شود، چگونه است؟ ما نمونه‌هایی داریم که این‌طور نیستند! پاسخ این سؤال چیست؟

البته این سؤال را به گونه‌ی دیگری نیز می‌توان طرح کرد؛ اما من فعلاً به همین شکل نقل می‌کنم. شاید صورت‌های دیگر سؤال را در شب‌های دیگر مطرح کنیم.

برای پاسخ به این سؤال، نکته‌ای را عرض کنم. در بسیاری از مباحث اعتقادی - اگر تمام مباحث این‌گونه نباشد - اگر مطلب را خوب بفهمیم، آثار آن در رفتار و اخلاق ما ظاهر می‌شود؛ یعنی ما را به خدا نزدیک می‌سازد و از بدی‌ها و آلودگی‌ها جدا می‌کند. البته این خود بحثی مستقل است و چون موضوع سخن این مجلس نیست، باشد برای وقتی دیگر. این امکان وجود دارد که مباحث اعتقادی - که برای شما خیلی خشک به نظر می‌رسد - به شکلی بیان گردد که معلوم شود حاصل این بحث، خداترسی است؛ یعنی بفهمید که از اعتقاد به این مطلب، تسلیم بودن در برابر خدای متعال به دست می‌آید؛ خوف از خدای متعال و رجا به او به دست می‌آید. به همین دلیل، تقسیم موضوعات دینی به اعتقادی و اخلاقی و فقهی را اگر نادرست ندانیم، دست‌کم باید هم‌راه با مسامحه ببینیم.

اگر واقعاً ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را بفهمیم و بدانیم که ایشان «ولّی» و «صاحب اختیار» ماست، «أولی به نفس» ماست، حالت تسلیم و خضوع در برابر آن بزرگوار در ما پدید می‌آید و این حالت سبب می‌شود که خوف و رجا یا ما هم افزایش یابد. در موضوع غدیر، فقط با اهل سنت و منکران ولایت روبه‌رو نیستیم. این‌که بگوییم: «الحمد لله اثبات کردیم و دماغ آن‌ها را به خاک مالیدیم!» یک اثر است. اثر دیگر این است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) ولّی خداست؛ یعنی او سرپرست و آقای من است. او أولی به نفس است. او کسی است که اگر گفت: «بمیر!» من باید بمیرم! این عقیده، خضوع می‌آورد؛ تسلیم می‌آورد. یک روایت از خاتم انبیا، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بخوانم. کسی آمد و عرض کرد: من آمده‌ام تا با

شما بیعت کنیم. حضرت فرمودند: بیعت تو تا کجا ادامه دارد؟ اگر من به تو بگویم که تو باید پدرت را بکشی، این کار را می‌کنی؟ عرض کرد: بلی یا رسول الله! اگر شما بگویید، انجام می‌دهم. حضرت فرمودند: با تو بیعت می‌کنم.^۱ حضرت نمی‌خواستند او پدرش را بکشد؛ بلکه قصد داشتند ببینند او تا کجا پای حرفش ایستاده است. ما باید در برابر ولی عصر علیه السلام و پدران آن حضرت، این‌گونه تسلیم باشیم. پس بحث اعتقادی، آثار عملی هم دارد.

سؤال را به صورت خلاصه تکرار کنیم: ما می‌بینیم که در آیات و روایات، یک سری آثار سوء برای معصیت ذکر کرده‌اند؛ از جمله این‌که گناه‌کاران از خدا دور می‌شوند و از دین فاصله می‌گیرند. ما موارد نقض این مطلب را در رفقای خودمان می‌بینیم؛ یا بعضی می‌گویند: ما خودمان مصداق این مطلبیم. پس معلوم می‌شود این هشدارها چندان هم جدی نیست.

پرسش‌های کتب دینی

۱. المحاسن ۱: ۲۴۸، ح ۲۵۳: أُنِيَ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي جِئْتُكَ أَبَايَعُكَ عَلَى الْإِسْلَامِ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَبَايَعُكَ عَلَى أَنْ تَقْتُلَ أَبَاكَ. فَقَبَضَ الرَّجُلُ يَدَهُ فَأَنْصَرَفَ. ثُمَّ عَادَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي جِئْتُ عَلَى أَنْ أَبَايَعُكَ عَلَى الْإِسْلَامِ. فَقَالَ لَهُ: عَلَى أَنْ تَقْتُلَ أَبَاكَ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّا وَاللَّهِ لَا نَأْمُرُكَ بِقَتْلِ أَبَائِكَ وَلَكِنْ الْآنَ عَلِمْتُ مِنْكَ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ وَأَنَّكَ لَنْ تَنْتَهِزَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِجَعَةٍ. أَطِيعُوا آبَاءَكُمْ فِيمَا أَمَرَكُمْ وَلَا تُطِيعُوهُمْ فِي مَعَاصِي اللَّهِ. مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! آمده‌ام تا با شما با شرط پذیرش اسلام بیعت کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمودند: به این شرط با تو بیعت می‌کنم که پدرت را بکشی. مرد دستش را کشید و رفت. پس از مدتی، بازگشت و عرض کرد: ای رسول خدا! آمده‌ام تا با شما با شرط پذیرش اسلام بیعت کنم. حضرت آن شرط را تکرار کردند و مرد نیز پذیرفت. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود به خدا قسم که ما شما را به قتل پدرانتان امر نمی‌کنیم؛ اما اکنون از حقیقی بودن ایمانت مطمئن شدم.

برای پاسخ به این سؤال، مقدمه‌ای را عرض می‌کنم: اگر از پزشک بپرسید که «آب تصفیه شده بخوریم یا از آب رودخانه‌ای که در سد لیتان می‌ریزد؟» پزشک چه توصیه‌ای می‌کند؟

می‌گوید: باید آب تصفیه شده بخوری. می‌پرسیم: چرا؟ می‌گوید: آب تصفیه نشده بیماری ایجاد می‌کند. منظور پزشک چیست؟ آیا منظور این است که هر کس از آن آب بخورد، راهی بیمارستان می‌شود یا می‌میرد؟! پدرها و پدربزرگ‌های ما در قدیم، آب لوله‌کشی نداشتند. آب از داخل جوی‌ها می‌آمد. بعضی خانه‌ها آب‌انبار داشت. آب را در آب‌انبار جمع می‌کردند و از این آب، برای خوردن و شست‌وشوی ظرف و لباس و... استفاده می‌کردند. هنگام قضای حاجت نیز آفتابه را در همان آب می‌زدند و می‌بردند! خلاصه، همه‌ی کارها با همین آب انجام می‌شد.

با آن وضع، اگر این هشدارهایی که پزشک‌ها می‌دهند، قانون صد در صد باشد، ما علی‌القاعده نباید به دنیا می‌آمدیم! اصلاً باید نسل بشریت در عالم خلقت منقرض می‌شد! پزشک چه می‌گوید؟ پزشک در جواب ما می‌گوید: این موارد نقض حرف ما نیست. مراعات قانونی که ما می‌گوییم، برای سلامتی لازم است؛ ولی گاهی فرد از این آب آلوده می‌خورد و اتفاقی برای او نمی‌افتد. این دلیل نمی‌شود که آن قانون را جدی نگیریم. قانون درست است. آدم عاقل بعد از آن‌که فهمید خوردن آب آلوده چه اثری دارد، آب تصفیه شده را برای خوردن انتخاب می‌کند.

یک مورد دیگر را مثال بزنم و بعد وارد پاسخ سؤال شوم. می‌گویند:

چرا شما از راه‌پله‌ها پایین می‌آیید؟ شما از طبقه‌ی سوم جفت پا بپرید پایین! جواب چیست؟ می‌گویید: کم‌ترین آسیب این است که پای من می‌شکند و چه بسا کار به مرگ هم برسد. در صورتی که گاهی در روزنامه‌ها می‌نویسند که مثلاً یک بچه از طبقه‌ی چهارم ساختمان به پایین افتاد و فقط لباسش خاکی شد! پس معلوم می‌شود آن قانونی که می‌گویند پا می‌شکند، خیلی هم مهم نیست! پس ما بسم‌الله الرحمن الرحیم بگوییم و جفت پا ببریم پایین! شما این کار را نخواهید کرد؛ چون آن موارد استثنا هستند.

قانون‌های دین از جهتی شبیه قوانین طبیعی است که با قوانین عقلی و ریاضی تفاوت دارد. در ریاضیات می‌گویند: «از یک نقطه خارج از خط راست در فضای هندسه‌ی اقلیدسی، فقط یک خط می‌شود به موازات آن خط رسم کرد و فقط یک خط هم می‌شود به آن عمود کرد.» شما نمی‌توانید موردی را پیدا کنید که مثلاً در کشور سریلانکا، این قانون نقض شده باشد! یا مثلاً انتظار داشته باشیم مورد نقضی از زمان هخامنشیان پیدا شود! قانون‌های ریاضی، عقلی است و استثنا ندارد. اگر برای آن استثنا پیدا شود، دیگر از قانون بودن خارج می‌شود؛ اما قوانین طبیعی این‌گونه نیستند.^۱

پس آثاری را که برای طاعات و گناهان شمرده‌اند، به عنوان قانون ریاضی نبینید. البته در مورد طاعات، یک توضیح اضافی دارد که اجازه بدهید

۱. علما از این مطلب چنین تعبیر می‌کنند که آثاری که برای طاعات و معاصی در آیات و روایات ذکر شده، تنها ناظر به «اقتضاء» است که امکان دارد آن اقتضاء به دلیل وجود مانع، به فعلیت نرسد. توضیح این مطلب و بررسی جوانب آن از حوصله‌ی این نوشتار بیرون است.

من فعلاً وارد آن نشوم و در مورد معاصی بحث کنم.

پیغمبر خدا ﷺ و ائمه‌ی هدی ﷺ به عنوان دل سوزان آگاه از عالم خلقت، آثاری از طاعات و معاصی را بیان کرده‌اند که به چشم ما نمی‌آید. به نظر من و شما فلان عمل مشکلی ندارد؛ حتی ممکن است آن را توصیه کنیم؛ اما اولیای معصوم خدا ﷺ می‌گویند: اگر این کار را بکنید، خیلی گرفتار می‌شوید.

خودارضایی را عموم مردم کار چندان زشتی نمی‌دانند؛ ولی دین آن را گناهی بزرگ و فحشا شمرده است.^۱ امام صادق علیه السلام در روایتی در مورد این گناه فرموده‌اند:

إِسْمٌ عَظِيمٌ قَدْ نَهَى اللَّهُ عَنْهُ فِي كِتَابِهِ... وَلَوْ عَلِمْتَ بِمَا يَفْعَلُهُ، مَا أَكَلْتَ مَعَهُ.^۲

[خودارضایی] گناهی بزرگ است که خداوند در قرآن [مردم را] از آن نهی کرده است... و اگر بدانی که این فرد چه کرده، با او هم غذا نمی‌شوی.

فردی پس از این‌که از این راه خود را جُتُب کرده بود، خدمت سیدالشهداء علیه السلام رسید. امام حسین علیه السلام، آن بزرگواری که رحمت و واسع‌هی الاهی خوانده می‌شوند، او را از مجلس خود بیرون کردند و

۱. الکافی ۵: ۵۴۰، ح ۱: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْخَصْخَصَةِ. فَقَالَ: هِيَ مِنَ الْفَوَاحِشِ وَنِكَاحِ الْأُمَّةِ خَيْرٌ مِنْهُ.

از امام صادق علیه السلام درباره‌ی خودارضایی پرسیدم. حضرت فرمودند: این کار از فواحش است و آمیزش با کنیزان از آن بهتر است.

۲. وسائل الشیعة ۲۸: ۳۶۴، ح ۳۴۹۷۸.

فرمودند: خجالت نمی‌کشی با این حال به این جا آمده‌ای؟! البته برای کسانی که پشیمان شوند، باب توبه باز است.

ائمّه علیهم‌السلام می‌دانند حقیقت این عمل چیست و حتی می‌فرمایند: «آن قدر این عمل، اثر سوء دارد که حاضر نمی‌شوی با این فرد بر سر یک سفره بنشینی»؛ ولی ما با نگاه مادی و دنیوی خود، اثر بدی در آن نمی‌بینیم؛ حتی ممکن است در برخی مقالات علمی و تحقیقات روان‌شناسی، فوایدی هم برای این کار ذکر کنند و به صراحت کامل، آن را بی‌ضرر معرفی کنند؛ اما ائمّه علیهم‌السلام آثار منفی را می‌بینند و هشدار می‌دهند. البته ممکن است بتوانیم بعضی آثار گناهان را به صورت عادی نیز مشاهده کنیم؛ اما این آثار از نوع قوانین ریاضی نیست؛ از قوانینی است که قرار است به صورت عادی گریبان اشخاص را بگیرد. پس ما نباید این‌ها را امتحان کنیم.

اگر امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند، باید اعتقاد داشته باشیم. ایشان

۱. الخرائج و الجرائح ۱: ۲۴۶، ح ۲: أَقْبَلَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى الْمَدِينَةِ لِيَخْتَبِرَ الْحُسَيْنَ عليه‌السلام لِمَا ذَكَرَهُ مِنْ دَلَائِلِهِ، فَلَمَّا صَارَ بِقُرْبِ الْمَدِينَةِ، خَضَخَصَ وَدَخَلَ عَلَى الْحُسَيْنِ عليه‌السلام وَهُوَ جُنُبٌ. فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ عليه‌السلام: أَمَا تَسْتَحْيِي يَا أَعْرَابِيٌّ أَنْ تَدْخُلَ إِلَى إِمَامِكَ وَأَنْتَ جُنُبٌ؟! وَقَالَ: أَنْتُمْ مَعَاشِرَ الْعَرَبِ، إِذَا خَلَوْتُمْ، خَضَخَضْتُمْ. فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: يَا مَوْلَايَ، قَدْ بَلَغْتَ حَاجَتِي مِمَّا جِئْتُ فِيهِ. فَخَرَجَ مِنْ عِنْدِهِ فَأَعْتَسَلَ وَرَجَعَ إِلَيْهِ فَسَأَلَهُ عَمَّا كَانَ فِي قَلْبِهِ.

بادیه‌نشینی به سمت مدینه حرکت کرد تا امام حسین علیه‌السلام را ببازماید؛ زیرا معجزاتی از ایشان شنیده بود. هنگامی که نزدیک مدینه شد، خودارضایی کرد. سپس وارد شهر شد و با حال جنابت نزد امام علیه‌السلام رفت. حضرت به او فرمودند: آیا حیا نمی‌کنی که در حال جنابت نزد امام خود می‌آیی؟! سپس فرمودند: شما جماعت بادیه‌نشین وقتی تنها می‌شوید، خودارضایی می‌کنید. آن مرد گفت: آقای من! به چیزی که برایش آمده بودم، رسیدم. سپس بیرون رفت و غسل کرد و نزد حضرت بازگشت و از آن چه در دل داشت، پرسید.

دست‌دروم



مطابق با واقع سخن می‌گویند و من باید در برابر ایشان تسلیم باشم. امیرالمؤمنین (علیه السلام)، پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) را یک پزشکِ دوره‌گرد معرفی فرمودند؛ «طیب دَوَّارٌ بِطِبِّهِ»؛ نگاه می‌کردند بینند کجا زخم و دردی هست تا مداوا کنند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) طبیبی بسیار دل‌سوز بودند. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾^۱

یقیناً پیامبری از جنس خودتان به سویتان آمد که رنج و مشقت شما بر او دشوار است؛ اشتیاق شدیدی به [هدایت] شما دارد و نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است.

هرچه که می‌خواهد حال یا آینده‌ی شما را مورد تهدید قرار دهد و شما را بیازارد، بر پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) بسیار دشوار است. خدا در وصف پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌گوید: این بزرگوار بر شما بسیار حریص است؛ نسبت به اهل ایمان، بسیار مهربان و دل‌سوز است. او از سر دل سوزی این‌ها را گفته است. خدا او را عالم به حقایق این عالم کرده است. حال اگر به او اعتماد نداشته باشیم، خودمان ضرر می‌کنیم؛ اما حقیقت تغییر نمی‌کند. ائمه (علیهم السلام) هم تمام شئون و اوصاف پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را غیر از شأن نبوت واجدند. لذا از سر آگاهی کامل و دل‌سوزی، حقایق را برای خلق بیان می‌کنند.

اگر در مواردی، اثر تخلف از قانون الهی برای ما مشهود نبود، باز هم باید آن را رعایت کنیم؛ همان طور که در قوانین مربوط به بهداشت و سلامت، نمی‌گوییم: چون برخی افراد از آب آلوده خوردند و بیمار نشدند، پس من هم از آن می‌خورم! برخی از طبقه‌ی چندم پرت شدند پایین و هیچ مشکلی برایشان پیش نیامد؛ پس من هم برای پایین آمدن، سقوط آزاد را انتخاب می‌کنم.

خیر؛ ما از راه پله پایین می‌آییم. چرا از ارتفاع خود را پرت نمی‌کنیم؟ چون این مطالب در مسائل مادی زود برای ما حل می‌شود و اصلاً حل شده است؛ گفت و گو لازم نیست؛ اما چون مسائل دینی نامحسوس است، ما مقداری ناباورانه با آن‌ها برخورد می‌کنیم.

اولین قدم در دین داری این است که باور کنیم پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام راست می‌گویند. چون معصوم‌اند، نباید گفته‌هایشان را بی‌ازماییم. باید قبول کنیم که چون ایشان گفته‌اند، درست است؛ منتها این قانون در عین عمومیت داشتن، قانون ریاضی نیست. قانون‌های این‌چنینی گاهی استثنا دارند؛ ممکن است در بعضی موارد اثر نکند؛ اما ما نباید به موارد استثنای آن توجه کنیم و استثناها را مبنای عمل قرار دهیم.^۱

این قضیه را با یک واسطه نقل می‌کنم. زمان مرجعیت مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی رحمته‌الله، طلبه‌ای بود که در شهر و منطقه‌ی خود درس خوانده بود. درس‌های طلبگی دو رتبه دارد: درس سطح و درس خارج.

۱. تعبیر «استثنا» در این جا دقیق نیست؛ ولی برای فضای گفت‌وگوهای عمومی قابل فهم‌تر است. تعبیر دقیق، «مقتضی» و «مانع» است که پیش‌تر در پاورقی به آن اشاره شد.

او درس سطح را در شهر خودش خوانده بود و می‌خواست در زمان زعامت مرحوم آقای بروجردی رحمته الله، به قم برود و در درس خارج ایشان شرکت کند؛ ولی گویا مادرش کسی غیر از این پسر را نداشته و او به مادرش رسیدگی می‌کرده است. خیلی ناراحت بوده که از یک طرف مادر را چه کار کند و از طرف دیگر می‌خواهد درس بخواند.

آن‌هایی که مزه‌ی درس طلبگی زیر دندان‌شان می‌رود، اصلاً به مسائل مادی توجه نمی‌کنند. این درس‌ها مزه‌ای دارد که آن‌هایی که چشیده‌اند، می‌دانند چیست. با حلاوحلوا کردن دهن هیچ‌کس شیرین نمی‌شود!

او طعم درس را چشیده بود و می‌خواست ادامه دهد. از این طرف هم می‌دید نمی‌تواند مادرش را رها کند. خیلی ناراحت بود. یک شب در عالم رؤیا، آقای بروجردی رحمته الله را می‌بیند. در همان عالم خواب، ایشان به او می‌گویند: چرا این قدر ناراحتی؟ می‌گوید: آقا، من می‌خواهم پیش شما بیایم و درس خارج بخوانم. آن مرحوم دستی پشت سر او یا بر شانه‌ی او می‌کشند و می‌گویند: لازم نیست پسر؛ همه را یاد گرفتی! او وقتی صبح از خواب بلند می‌شود، می‌بیند بدون این که به مجلس درس خارج رفته باشد، همه‌ی مباحث مربوط را بلد است! این جریان اگرچه اتفاق افتاده، ولی نمی‌توان از آن نتیجه گرفت که هرچه بیش‌تر بخواهیم، بهتر است؛ به امید این که بعضی از این خواب‌ها را ببینیم! مثلاً دانش‌آموزان یا دانشجویان، انیشتین را خواب ببینند که بگوید: تو فیزیک‌دان شدی یا کسی دیگر را خواب ببینند که بگوید: تو شیمی‌دان شدی! این طور نیست. قاعده این است که

برای کسب مراتب علمی باید درس خواند. اگر در مواردی هم عده‌ای آن طور شدند، استثنا هستند.

مادر زندگی خود باید طبق قانون عمومی حرکت کنیم. اگر کسی بپرسد از کجا فهمیده‌اید این قانون عمومی در عالم برقرار است، پاسخ می‌دهیم: «زیرا آن بزرگوارانی که نبوت یا امامتشان ثابت شده، فرموده‌اند.» لذا این آثار سوئی را که در مورد گناه گفته‌اند، عقلاً نباید بیازماییم و نباید خطر کنیم. تتمه‌ی عرض بماند برای فردا شب.

جمع‌بندی

